

## دعای روز چهاردهم

اَللّٰهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِيْ فِيْهِ بِالْعَثَرَاتِ وَاَقْلِنِيْ فِيْهِ مِنَ الْخَطَايَا وَالْهَقْوَاتِ

وَلَا تَجْعَلْنِيْ فِيْهِ غَرَضًا لِلْبَلَايَا وَالْاَفَاتِ بِعِزَّتِكَ يَا عِزَّ الْمُسْلِمِيْنَ:

خدایا! در این روز مرا به لغزش‌هایم مؤاخذه مفرما و عذر خطاها و سستی‌هایم را بپذیر و مرا هدف بلاها و آفت‌ها قرار مده. به حق عزت و جلالت، ای عزت‌بخش اهل اسلام.

### ترجمه منظوم دعا

یا اله الخلق یا رب الفلق	ای خدای انجم و شمس و شفق
از تو می‌خواهم در این ماه شریف	چشم پوشیدن ز جرم ما سبق
شان ما عصیان و غفران کار تو	لاتواخذنا بذنب قد محق
گر بیاید اخذ و دقت در میان	چون کند خلقی که باشد از علق
واگذار از لطف، ما را این زمان	از خطا و لغزش حال شبق
از گناہانی که در ایام عمر	روزها کردیم و در لیل غسق
ای خدا از من بلاها دور کن	می‌نکن ما را نشان طعن و دق
نیست ما را طاقت رنج و بلا	حفظ کن ما را ز شر ما خلق
دور فرما افت از ما بندگان	گرچه می‌باشیم کلا مستحق
حق شان و عزت و جاهت قسم	ای که عز مسلمینی از سبق

## فقره اول دعا

اَللّٰهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِيْ فِيْهِ بِالْعَثَرَاتِ:

خدایا در این روز مرا به لغزش‌هایم مؤاخذه مفرما.

«عثرات» جمع «عثره» به معنای لغزش است. گاهی انسان در راه اطاعت خدا است و بنایش بر معصیت نیست و معمولاً و به طور متعارف، در راه و صراط مستقیم است و در عین حال گاه می‌شود که لغزشی پیدا می‌کند؛ یعنی مسائلی پیش می‌آید که دچار معصیت می‌شود. این را «عثره» می‌گویند.

خداوند متعال براساس پیمانی که از انسان‌ها گرفته، رسولانی را برای هدایت آنها فرستاده و افزون بر آن انسان را به قوه عقل مزین نموده و خیر و شر را به او تعلیم داده و او را امر نموده که به سوی لغزش و خطا و گناه و معصیت روی نیاورد.

هر انسانی که پا به عرصه دنیا می‌گذارد و در مدت معینی که در آن زندگی می‌کند، باید در تمام مراحل آن از قوانین و دستورات الهی پیروی نماید؛ چرا که در غیر این صورت مورد مؤاخذه و محاسبه الهی قرار می‌گیرد.

بندگان خدا هم زمانی که در راه راست هستند، قصد معصیت ندارند و سعی و تلاششان بر این است که اطاعت خداوند را انجام دهند؛ ولی گاهی می‌شود که به واسطه پیشامدهایی خطا می‌کنند.

اغلب هم در راه اطاعت هستیم؛ ولی گاهی پایمان می‌لغزد. مثل یک جایی که برف است، یخبندان است و پایمان می‌لغزد. یک وقت وقایعی روی می‌دهد که نمی‌توانیم خودمان را حفظ کنیم و خدای نکرده معصیت می‌کنیم. این است که مؤمن در این دعا می‌گوید: خدایا! من در راه طاعت و بندگی تو هستم و نمی‌خواهم که معصیت کنم؛ ولی چه کنم، من بشرم و بشر در معرض خطاست و گاهی لغزش پیش می‌آید.

« رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا: »<sup>۱</sup> خدایا! ما را بر آنچه که به فراموشی یا

به خطا [انجام داده‌ایم]، مواخذه مکن.

اینکه بفهمیم گناه و لغزش داریم خیلی خوب است. وقتی کسی احساس گناه می‌کند، ممکن است سعی کند بدی‌ها را جبران کرده و راه استغفار و توبه را در پیش گیرد و از خداوند متعال پوزش بخواهد و طلب توبه نماید.

### چه کنیم خداوند از لغزش‌های ما درگذرد؟

ماه مبارک رمضان بهترین فرصت برای جبران این اشتباهات و لغزش‌ها است. پروردگار متعال به دلیل رحمت خاص و اوج شفقت و مهربانی و رأفت خویش نسبت به بندگانش، توبه و استغفار را فرصتی بسیار مغتنم و حیاتی برای جبران معاصی و گناهان و ترک فساد و تباهی و خروج از بیراهه‌های ظلمانی و وحشت‌زای فسق و فجور و ورود در راه روشن و نورانی هدایت و رستگاری قرار داده است.

درب استغفار و توبه و بازگشت به درگاه پروردگار همیشه به روی بندگان خدا باز است. حتی اگر شخصی گناه کبیره انجام داده باشد و توبه حقیقی کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و گناهانش را می‌بخشد.

توبه از گناه و لغزش‌ها، اگر حقیقی باشد و با لوازم و شرایط روحی و عملی آن همراه گردد، سبب آمرزش گناه می‌شود، هر چقدر هم که آن گناه زیاد و سنگین باشد. کسی که توبه واقعی می‌کند، به گونه‌ای که سوز و اندوه و ترس از عذاب الهی و رسوایی روز قیامت وجودش را فرا گرفته، توبه‌اش پذیرفته می‌شود.

### نمونه‌ای از توبه واقعی:

**فاضل نراقی** در کتاب *معراج السعاده* نوشته است در بصره زنی بود به نام **شعوانه**. مجلسی در بصره از فسق و فجور منعقد نمی‌شد مگر اینکه **شعوانه** در آن حضور می‌یافت. روزی با جمعی از کنیزان خود در کوچه‌های بصره می‌گذشت، به در خانه‌ای رسید که از آن خروش بلند بود. گفت: سبحان‌الله! در اینجا خروش و غوغایی است. کنیزی را به اندرون خانه فرستاد تا از امر جويا شود. آن کنیز رفت و برنگشت. کنیز دیگری را فرستاد. او هم رفت و برنگشت. کنیز سومی را فرستاد و به او سفارش کرد که زود برگردد. کنیز رفت و برگشت. گفت: ای خاتون، این غوغای مردگان نیست، ماتم زندگان است. ماتم بدکاران و نامه سیاهان است! **شعوانه** چون این را شنید، خود به اندرون رفت. دید واعظی در آنجا نشسته و جمعی را موعظه می‌کند و از عذاب

خدا می‌ترساند و ایشان همگی به گریه و زاری مشغولند. هنگامی که شعوانه به داخل رسید، واعظ این آیه را تفسیر کرد:

«إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا وَ إِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضِيقًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا»<sup>۱</sup> چون [دوزخ] از فاصله دور آنان را ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند. آنجاست که ناله زنند و مرگ خود را می‌خواهند.

هنگامی که این آتش، آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم‌آلودش را که با نفس‌زدن شدید همراه است، می‌شنود و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شود، در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد اوایلای آنان بلند می‌شود.

شعوانه چون این آیات را شنید، سخت در او اثر کرد و گفت: ای شیخ، من یکی از روسیاهان درگاهم. آیا اگر توبه کنم، خداوند مرا می‌آمرزد؟ واعظ گفت: البته اگر توبه کنی خدا تو را می‌آمرزد، اگرچه گناه تو مثل گناه شعوانه باشد. گفت: شعوانه منم که بعد از این گناه نکنم. واعظ گفت: خدا ارحم الراحمین است و البته اگر توبه کنی، آمرزیده می‌شوی. شعوانه گریه کرد و بندگان و کنیزان خود را آزاد کرد و مشغول عبادت شد و تلافی گذشته‌های خود را می‌نمود. به نحوی که بدنش گداخته شد و به نهایت ضعف و ناتوانی رسید. روزی در بدن خود نگریست، خود را بسیار ضعیف و نحیف دید. گفت: آه، آه! در دنیا به این نحو گداخته شدم، نمی‌دانم در آخرت جانم چگونه است! پس ندایی از غیب به گوش او رسید که دل خوش دار، ملازم درگاه ما باش، تا در روز قیامت بینی جزای ما را.<sup>۲</sup>

نیامد در این در، کسی عذرخواه که سیل ندامت نشستن گناه

اگر توبه واقعی صورت گیرد، قبولی آن از طرف خداوند قطعی است؛ چون خداوند فرموده:

۱. فرقان: ۱۲-۱۳.

۲. چهل داستان از عظمت قرآن؛ ص ۸۰.

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ»: اوست که توبه را از بندگانش پذیرا می‌شود و گناهان را می‌بخشد.

از آنجا که وعده خدا تخلف‌ناپذیر است، برای انسان یقین حاصل می‌شود که توبه همان و قبولی همان. هیچ حالت انتظاری برای قبولی توبه نیست. امید است در این ماه مبارک که بهترین فرصت برای جبران اشتباهات و لغزش‌هاست، با رعایت موارد فوق کاری کنیم که خداوند لغزش‌های ما را نادیده گرفته و ما را به دلیل گناهان و لغزش‌هایمان مواخذه نفرماید و ما را مشمول عفو بخشش خود قرار دهد.

### فقره دوم دعا

وَأَقْلِنِي فِيهِ مِنَ الْخَطَايَا وَالْهَفَوَاتِ:  
و عذر خطاها و سستی‌هایم را بپذیر.

### معنای اقاله:

اقاله در اصطلاح فقه، درخواست کردن و موافقت فسخ معامله می‌باشد. یعنی اگر کسی بعد از خریدن یا فروختن کالایی، پشیمان شده و از فروشنده یا خریدار درخواست به هم‌زدن معامله (فسخ و رفع عقد) را نماید و فروشنده یا خریدار این درخواست را قبول کند، این را «اقاله» می‌گویند. در این دعا از خدا درخواست اقاله می‌کنیم و می‌گوییم؛ خدایا تو خود دستور به اقاله داده‌ای و به فروشنده گفته‌ای جنسی را که فروخته‌ای و مشتری بدون دلیل باز گردانده، قبول کن. حال من هم از تو تقاضای اقاله دارم و از تو می‌خواهم گناهانم را ببخشی.

### درخواست اقاله گناهان در دعاها

امیرالمومنین عليه السلام هم در دعای کمیل می‌فرماید:

«أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَأَعْفِرْ زَلَّتِي فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْجَابَةَ»: خدایا! با من اهل اقاله باش و لغزشم را نادیده

بگیر و گناهم را بیمارز؛ زیرا که تو خود بندگان را فرمان دادی و به دعاکردن به درگاهت مأمور ساختی و اجابت دعایشان را ضمانت کردی.

در زیارت ناحیه مقدسه بعد از سلام‌ها می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَقْبِلْ تَوْبَتِي، وَارْحَمْ عَثْرَتِي، وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَنَفْسُ كُرْبَتِي، وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي»: بارخدا یا! بر محمد و آل او رحمت فرست و توبه مرا قبول فرما و بر اشک چشمم ترحم نما و لغزش مرا چشم‌پوشی فرما [با من اقاله کن] و حزن و اندوه مرا زائل کن و گناهم را بر من بیخشای و خاندان و نسل مرا برایم اصلاح فرما.

### پرهیز از خطا و بیهودگی

گناه از ضعف ایمان و سستی تقوا و جهل و بی‌معرفتی حاصل می‌شود. بسیاری از بزرگان را دیده و شنیده‌ایم که معصوم نبودند؛ ولی به گناه آلوده نشدند؛ یعنی انسان می‌تواند به درجه‌ای برسد که به واسطه ایمان و یقین و تقوای بالا، گناه نکند؛ ولی خطا و اشتباه ممکن است از او سر بزند.

فوق بزرگان دین و عرفان با معصومین عليهم السلام در همین است که آنان حتی از کوچک‌ترین خطا هم پاک و مبرا هستند.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همه آدمیان خطا می‌کنند و بهترین خطاکاران، توبه‌کنندگان هستند»<sup>۱</sup>.

پس ما باید همواره در حال توبه از خطاهای خویش باشیم تا جبران کاستی‌ها شود و خدا از آنها بگذرد. خداوند عزوجل بهترین عذر پذیرنده‌هاست که از بندگان خویش زود راضی می‌گردد. به طوری که او به "سریع الرضا"؛ یعنی زود راضی‌شونده معروف است و بندگان خویش را به سوی رحمت و مغفرت خویش فرا می‌خواند.

۱. درالمنثور؛ ج ۱، ص ۶۲۶.

چه کسی غیر از او می‌تواند عذر ما را پذیرفته و گناهان ما را بیامرزد؟ پس ما نیز در این روز به درگاه الهی پناه برده و از او می‌خواهیم که عذر ما را به دلیل خطاهایی که انجام داده‌ایم، بپذیرد و از گناهان ما درگذرد. برای آنکه خداوند از خطای ما بگذرد، ما نیز باید از خطای دیگران بگذریم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بدترین مردم کسی است که عذر نپذیرد و از خطای دیگران نگذرد»<sup>۱</sup>.

در سیره اخلاقی امام باقر علیه السلام آمده است: روزی یک نفر مسیحی به آن حضرت جسارت کرد و گفت: انت بقر: تو گاو هستی. امام بدون اینکه خشمگین شود، فرمود: لا انا باقر: نه! من باقرم. مسیحی گفت: تو پسر آن زن آشپز هستی؟ امام فرمود: آری! مادرم یک بانوی آشپز بود. آن مرد برای اینکه امام را عصبانی کند، دوباره گفت: تو پسر زن سیاه چرده، زنگی و دشنام‌گو هستی. امام پاسخ داد: اگر تو راست می‌گویی، خدا مادرم را بیامرزد و اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را ببخشد. وقتی آن مرد مسیحی بردباری و حلم بی‌پایان امام را مشاهده کرد که با این اهانت‌ها هرگز خشمگین نشد و کاملاً بر نفس خود مسلط بود، زبان بر شهادتین جاری کرد و مسلمان شد.<sup>۲</sup>

### فقره سوم دعا

وَلَا تَجْعَلْنِي فِيهِ غَرَضًا لِلْبَلَايَا وَالْأَفَاتِ:

و مرا هدف بلاها و آفت‌های عالم قرار مده.

### بلا، شریک زندگی

در اینجا نکته ظریفی است که باید به آن توجه کنیم و آن اینکه بلا و آفت لازمه زندگی دنیاست و زندگی بدون بلا امکان ندارد. چنان‌که حضرت

۱. میزان الحکمة؛ حدیث ۹۲۸۰.

۲. محمدبن شهر آشوب؛ المناقب؛ ج ۴، ص ۲۰۷.

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ». اصلاً این روزگار، در بلا پیچیده شده و اطرافش را بلا فرا گرفته است. کیست که در زندگی خود بلا نداشته باشد؟ کیست که مصیبت نداشته باشد؟ اصلاً دار، دارالبلاء است.

پس آدمی که دعا می‌کند، شایسته نیست بگوید خدایا، هیچ بلایی بر سر من نیاور. این درخواست، برخلاف سنت طبیعت و سنت الهی است. اصلاً خدا ما را خلق کرده برای اینکه از طریق بلاها امتحانمان کند و این بلاها همه‌اش امتحان است. اصلاً بلا به معنای اختیار و امتحان است؛ پس بلا به منزله یک واقعیت، شریک زندگی دنیایی است؛ ولی این دعا با ظرافتی لطیف می‌گوید: خدایا! طوری نباشد که من نشانه بلاها و آفات قرار گیرم. «غرض» به معنای نشانه و هدف است.<sup>۱</sup>

در اینجا می‌گوید طوری نباشد که همه بلاها و حوادث روزگار، مرا هدف قرار داده باشند که همواره تیر بلا بر من فرود بیاید و من غرق در مصیبت و بلا و آفت باشم. البته این دعایی معقول و شایسته است که اگر از خدا چنین چیزی بخواهیم، خوب است.

### انواع بلاها

بلاها و مصائبی که بر ما وارد می‌شود، چند جهت دارند و هر کدام از جهتی، دارای حُسن بوده و از جهتی نیز باید از خداوند بخواهیم که اثرات منفی آن را از ما دور سازد.

اما بلاها و امتحانات الهی، گاهی کیفری‌اند و گاهی درجه‌ای، گاه فردی‌اند و گاه جمعی و گروهی. تصویر تقسیم مذکور چنین است:

#### ۱. بلای فردی

الف) کیفری: برای انسان در هر لحظه از زمان ممکن است بر اثر خطاها و گناهی که انجام داده، اتفاقاتی رخ دهد که خود او از آن آگاهی ندارد و کسی که گناه و معصیت الهی را انجام می‌دهد، مستحق عقوبت الهی می‌گردد که این امر انسان را ملزم می‌دارد در صورتی که از روی جهالت، خطا و گناهی از او سر زد، به سرعت از بابت

۱. مجمع‌البحرین؛ ج ۴، ص ۲۱۷.



آن توبه نموده و از درگاه الهی آمرزش طلب نماید تا اینکه خداوند، بلاها و آفت‌هایی که در انتظار او می‌باشد را از او دفع نماید. چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید:

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»:

آنچه که از روی خیر و نیکی به تو می‌رسد، از طرف خداوند است و آنچه که از بدی به تو می‌رسد، از طرف خود توست.

انسان به سبب اعمال و کردار خودش است که مستحق آزار و شکنجه می‌شود و این مصائب و بلاها نتیجه اعمال و در واقع عکس‌العمل کار خود اوست.

و به گفته شاعر:

این جهان کوه است و فعل ما ندا / سوی ما آید نداها را صدا

(ب) درجه‌ای: مثل بلایی که بر حضرت ابراهیم وارد شد.

## ۲. اجتماعی

الف) کفری: افراد و اقوام مختلفی که در قرون و اعصار گذشته، گرفتار طوفان‌ها و صاعقه‌ها و عذاب‌های آسمانی گردیده‌اند؛ مانند قوم نوح، لوط، عاد، ثمود، شعیب و فرعون، قارون و هامان، از جمله کسانی هستند که در معرض بلاها و آفات قرار گرفته‌اند که همه نتیجه اعمال سوء و زشت خود آنها بوده است. قرآن کریم در سوره عنکبوت آیات ۲۷ تا ۴۰، سوره هود آیات ۱۰۱ و ۱۰۲، سوره توبه آیه ۷۰، سوره یونس آیه ۱۳، سوره قصص آیات ۵۷ و ۵۸، سوره کهف آیه ۵۹ و سوره روم آیه ۹ همه دلالت بر سوء عمل اقوام پیشین داشته و بلاها و مصائب را نتیجه اعمال آنان می‌داند.

(ب) درجه‌ای: گاهی بلاها و مصیبت‌هایی به انسان می‌رسد که به دنبال آنها منافع عظیمی نصیب انسان می‌شود؛ مانند جهاد در راه خدا که آن همه مشقت و رنج دارد؛ ولی به دنبال آن عزت و عظمت و سربلندی دنیا و آخرت و دستاوردهای مادی، نظیر غنائم جنگی نصیب بشر می‌شود. همه می‌دانیم که در جهاد، شهادت، مجروح شدن و

جانباز شدن نهفته است و گاهی اسارت را به دنبال دارد؛ ولی اثرات جهاد آن‌چنان عظیم است که این مصائب در برابر آن بسیار کوچک و ناچیز به شمار می‌رود؛ مثل جریان شعب ابی‌طالب و محاصره مسلمین.

این‌گونه بلاها را باید به استقبالشان رفت؛ چرا که " ناز پرورده تنعم، نبرد راه به جایی "

چنان‌که گوشت خام به آتش پخته شود و تا پخته نشود، شایسته‌خوان ملوک نگردد؛ آدمی هم خام است و جز به آتش مصائب و بلیات پخته نشود و تا پخته نشود، شایسته بساط ملک‌الملوک جل‌جلاله نشود.

اما اگر بلا کیفری باشد، باید با توبه و استعانت از خداوند، زمینه‌های وقوع آن را از بین برد و اینجاست که می‌گوییم:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ»<sup>۱</sup>

### فلسفه بلاها از دیدگاه قرآن کریم

با نگاهی گذرا به قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام برای بلاها و مصیبت‌هایی که به انسان‌ها می‌رسد، حکمت و فلسفه‌هایی ذکر شده که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. ایجاد حالت تضرع و خشوع و فروتنی در انسان‌ها

براساس برخی آیات قرآن، بلاهایی بر یکسری از امت‌ها نازل می‌شد تا دست از طغیان و سرکشی بردارند و دل‌های آنها نرم و خاشع شود.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاھُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»<sup>۲</sup>

و به یقین ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، فرستادیم و آنان را به تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم تا به زاری و خاکساری درآیند.

۱. دعای کمیل.

۲. انعام: ۴۲.

بنابراین یکی از فلسفه‌های بلا و مصیبت، فلسفه تربیتی و انسان‌سازی آن است. بلاها باعث می‌شود انسان دست از سرکشی و فرعون‌صفتی و انانیت خویش برداشته و پی به عظمت و قدرت بی‌نهایت خداوند برده و از سوی دیگر به عجز و ضعف خود آگاه شود.

## ۲. امتحان و آزمایش بندگان

از دیگر فلسفه‌های بلاها و سختی‌ها، فراهم‌نمودن بستر آزمایش برای بندگان است.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»<sup>۱</sup>

و قطعاً شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزمایم و مژده بده شکیبایان را.

ممکن است این پرسش به ذهن خطور کند که مگر خداوند از باطن کارهای مردم ناآگاه است که می‌خواهد با امتحان آنها چیزی را بفهمد؟ مگر نه این است که قرآن فرموده: هیچ ذره و هیچ حرکتی و حتی هیچ امر کوچک و بزرگی در عالم هستی نیست، مگر آنکه معلوم و آشکار نزد خداوند است؟ پس امتحان یعنی چه؟

شهید مطهری رحمته‌الله در پاسخ به پرسش مذکور می‌فرماید:

«یک وقت چیزی را مورد امتحان قرار می‌دهند، برای اینکه مجهولی را تبدیل به معلوم کنند و بدین منظور چیزی را به عنوان میزان و مقیاس به کار می‌برند؛ مثل اینکه کالایی را در ترازو می‌گذارند تا بفهمند که وزن واقعی آن چقدر است. ترازو فقط وسیله وزن‌کردن است، اثرش فقط این است که وزن واقعی جسم را معلوم می‌کند و هیچ تأثیری در زیاد یا کم کردن آن جسم ندارد. همچنین است سایر میزان و مقیاس‌ها. از این رو امتحان معنی دیگری هم دارد و آن از قوه به فعل آوردن و تکمیل نمودن است. پس اینکه خداوند به وسیله بلاها و شدائد امتحان می‌کند؛ یعنی به وسیله اینها هر کسی را به کمالی که لایق آن است، می‌رساند. فلسفه شدائد و بلاها،

فقط سنجش وزن و درجه و کمیت نیست؛ بلکه زیادکردن وزن و بالابردن درجه و افزایش دادن به کمیت نیز از اهداف آن است.

خداوند امتحان نمی‌کند که وزن واقعی و حد و درجه معنوی و اندازه شخصیت کسی معلوم شود و یا حد شخصیت آن بنده افزوده شود.<sup>۱</sup>

### ۳. بلاها بازتاب و پیامد گناهان انسان است

برخی از بلاهایی که به سر انسان می‌آید، نتیجه و مکافات عملکرد نادرست او و گناهی است که انجام داده است.

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»<sup>۲</sup>

و هر مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست و [خدا] از بسیاری در می‌گذرد.

با گناه و معصیت و نافرمانی از خداوند متعال، نعمت نازل نمی‌شود؛ بلکه بلا نازل می‌شود. پس بیاییم برای اینکه بلا و مصیبت ناشی از گناه بر ما نازل نشود، گناه را ترک نموده و در ازای آن برکت و رحمت الهی را نصیب خود نماییم.

### ترک گناه و پاداش آن

ترک گناه یکی از سخت‌ترین و دشوارترین آزمایش‌های الهی برای انسان محسوب می‌شود. این موضوع آن‌قدر مهم است که پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «برترین اعمال، پرهیز از محرّمات است».

بدین دلیل افرادی می‌توانند از این آزمون الهی سربلند و موفق بیرون بیایند که به حضور خدا، در جلوت و خلوت خویش ایمان و باور قلبی داشته باشند و رسیدن به چنین باوری، جز از طریق مجاهدت با نفس حاصل نمی‌گردد. انسان باید به مرحله‌ای برسد که خود را همواره در محضر خدا ببیند. ترک گناه به خاطر خدا، حضرت یوسف را عزیز مصر می‌کند، دیده برزخی شیخ رجبعلی خیاط را روشن می‌نماید،

۱. بیست گفتار؛ ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۲. شوری: ۳۰.

طلبه فقیر مازندرانی را به «میرداماد» تبدیل می‌کند و علامه محمدتقی جعفری را به دیدار امیرالمؤمنین موفق می‌سازد.

### علامه جعفری و ترک گناه

متفکر و فیلسوف بزرگ حضرت علامه محمدتقی جعفری علیه السلام در تابستان ۱۳۷۶ در جمع تعداد زیادی از خصیصین، عامل موفقیت خود را در تحصیل علم و ترویج معارف نورانی اسلام و موفقیتی که در شرح و تفسیر نهج البلاغه کسب نموده، با خاطره‌ای تکان‌دهنده و الهام‌بخش نقل فرمودند که برای تمام مشتاقان سعادت و رستگاری، آموزنده و مفید است. ایشان قبل از ذکر خاطره ذیل، اکیداً شرط فرمودند که تا زمانی که معظم له در قید حیات هستند، نقل نشود. آن مرحوم فرمود: در سال‌های جوانی و اقامت در نجف اشرف، در یک شب گرم تابستان به دلیل گرمای بیش از اندازه و سختی اقامت در حجره، دعوت مؤمنی را برای پیوستن به جمع فضایی که در بیت آن شخص بودند، پذیرفتم.

در آن جلسه، شخصی که به طنزگویی و مزاح معروف بود، طبق معمول به شوخی و بذله‌گویی پرداخت و اعلام داشت: من عکس زیبای زنی شایسته از یکی از کشورهای اروپایی که در جراید چاپ شده را با خود آورده‌ام تا دوستان حاضر در جلسه ببینند و قضاوت کنند. آن شخص از دوستان حاضر در جلسه درخواست کرد بدون تظاهر به دین‌داری و تقدس، هر کس عکس را مشاهده کرد، با صراحت و بدون تعارف بگوید بین یک لحظه ملاقات و دیدار با امیرالمؤمنین علیه السلام به طور حضوری و یک عمر زندگی زناشویی با صاحب این عکس، کدام یک را بر می‌گزیند.

پس عکس آن زن را به نوبت به افراد نشان می‌داد و افراد هم هر کدام در فراخور برداشت و سلیقه خود از عکس نظری می‌دادند. معمولاً افراد بیننده اظهار می‌داشتند حضرت امیر علیه السلام را که ان‌شاءالله در لحظه مرگ و عالم برزخ از نزدیک می‌بینیم؛ اما در این دنیا، زندگی با این زن مهم است! من پنجمین نفر بودم. وقتی که خواست عکس را به من نشان دهد، طوفانی در قلبم به وجود آمد. به خود لرزیدم و پیش خود گفتم: چه آزمون حساس و بزرگی است! آیا به راستی سزاوار است لحظه‌ای دیدار با علی بن ابیطالب علیه السلام آن مرد بزرگ را با شهوات مبادله کنیم!

بدون اینکه عکس را ببینم، از جا برخاستم و جلسه را ترک کردم و مورد اعتراض حاضران واقع شدم؛ اما اعتنایی نکردم و خود را با ناراحتی به حجره رساندم. درب حجره را باز کردم؛ اما به دلیل نامناسب بودن هوا داخل نشدم. روی پله نشستم و در حالی که سرم را به دیوار تکیه داده بودم، به خواب رفتم. ناگهان خود را در سالنی نسبتاً بزرگ یافتم که تعدادی از علمای گذشته حضور داشتند و در صدر جلسه کرسی‌ای قرار داشت و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روی آن کرسی نشسته بودند. قنبر غلام حضرت و مالک اشتر و... نیز به همراه آن حضرت بودند. حضرت امیر علیه السلام مرا مورد خطاب قرار دادند و به نام، به محضر خود فرا خواندند. با شوق و صف‌ناپذیری از جا برخاستم و لحظه‌ای بعد خود را در آغوش آن حضرت دیدم. آن حضرت مرا مورد لطف و محبت قرار دادند، من نیز امام را با همان خصوصیتی که در روایات خوانده بودم، می‌دیدم و لذت می‌بردم. در همین حال بیدار شدم و متوجه شدم از لحظه نشستن در کنار درب حجره تا ملاقات و بیدار شدن، چیزی حدود هشت دقیقه طول کشیده است. با حالتی و صف‌ناپذیر خود را به جلسه آقایان رساندم و دیدم همه سرگرم همان عکس هستند. به آنان گفتم من نتیجه انتخابم را گرفتم. از آن لحظه به بعد، این موفقیت‌ها در زندگی علمی نصیبم گشت.<sup>۱</sup>

#### ۴. ارتقاء درجه و رتبه

بسیاری از بلاهایی که بر انبیاء الهی و انسان‌های صالح وارد می‌شود، نه به دلیل گناهان آنها که آنها پیراسته از پلیدی گناهان هستند؛ بلکه برای ارتقاء درجه کمال آنهاست.

در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده:

«إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ»:

همانا بلا برای انسان ستمگر، تأدیب است و برای مؤمن، امتحان و برای پیامبران، مقام و درجه.

۱. رمز موفقیت بزرگان.

یا در جای دیگر از امام باقر علیه السلام منقول است:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا»<sup>۱</sup>

خداوند وقتی که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در شدائد غرق می‌کند.

بنابراین بلا و مصیبت برای مؤمن و بنده خدا، نشانه لطف و محبت خدا به اوست؛ زیرا این بلا، مایه رشد و شکوفایی و تکامل شخصیت و روح او می‌شود.

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

بنابراین شدائد و بلاها را نباید قهر الهی قلمداد کرد؛ بلکه آنها نشانه لطف و رحمت الهی هستند، بستگی دارد به کیفیت استفاده از آنها.

### ۵. بلا و بیدار شدن از خواب غفلت

الف) «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»<sup>۲</sup>

و در حقیقت ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات دچار کردیم. باشد که عبرت گیرند.

بنابراین در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده:

«هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد و او گناهی ورزد، در پی آن گناه به بلا و مصیبتی گرفتارش می‌سازد تا او را به یاد استغفار بیندازد و هرگاه خداوند برای بنده‌ای شر و بدی خواهد و او گناهی مرتکب شود، به او نعمتی ببخشد تا آمرزش خواهی و استغفار را از یادش ببرد و آن گناه را ادامه دهد. این است فرموده خداوند عزوجل که "از راهی که خود نمی‌دانند، به تدریج آنان را فرو می‌گیریم"؛ یعنی به وسیله دادن نعمت در هنگامی که گناه می‌ورزند»<sup>۳</sup>.

۱. همان؛ ص ۵۷۹.

۲. اعراف: ۱۳۰.

۳. همان؛ ص ۵۷۷.

### فرعون صورت به خاک گذاشت

در زمان فرعون، رود نیل فرو نشست. مردم مصر نزد فرعون آمدند و تقاضا نمودند که آب رود را به جریان اندازد. فرعون گفت: من از شما راضی نیستم. مرتبه دوم آمدند و درخواست آب کردند. باز همان جواب را داد. در مرتبه سوم نیز به همان جواب، آنها را بر گردانید. برای چهارمین بار مردم گفتند فرعون، حیوانات ما دارند می‌میرند و زراعت‌هایمان خشک می‌شود. اگر رود را به جریان نیندازی، خدای دیگری انتخاب می‌کنیم.

فرعون گفت: همه در بیابان جمع شوید، خودش هم با آنها بیرون شد؛ ولی در محلی که نه آنها او را می‌بیند و نه صدایش را می‌شنیدند، صورت بر خاک گذارده، با انگشت شهادت اشاره نمود و شروع به درخواست و دعا کرد و می‌گفت: پروردگارا! مانند بنده‌ای خوار و ذلیل که به سوی آقای خود بیاید، در پیشگاه تو آمده‌ام. می‌دانم کسی جز تو قدرت ندارد رود نیل را به جریان آورد. به لطف و کرم خویش، آن را به جریان انداز. رود نیل به طوری جاری شد که پیش از آن سابقه نداشت. فرعون به مصریان گفت: من رود نیل را جاری کردم و به این وضع در آوردم. پس همه به سجده افتادند و مراسم پرستش را تجدید نمودند.

جبرئیل به صورت مردمی، نزد فرعون آمد و عرض کرد: پادشاه! بنده‌ای دارم که او را بر سایر بندگان خود امتیاز داده‌ام و اختیار آنها را به او سپرده‌ام. کلید خزائن و اموال هم در دست اوست؛ ولی آن بنده با من دشمنی می‌کند. کسی را که من دوست دارم، با او دشمن است و با هر کس که من دشمنم، دوستی می‌نماید. کیفر چنین بنده‌ای چیست؟ فرعون گفت: بسیار بنده ناپسند و بدی است. اگر در اختیار من باشد، او را در دریا غرق می‌کنم. گفت: اگر باید چنین کیفر شود، تقاضا دارم قضاوت خود را برایم بنویسید و فرعون نوشت «سزای بنده‌ای که با آقای خود مخالفت کند، دوستانش را دشمن بدارد و با دشمنانش دوستی ورزد، فقط غرق‌نمودن است در دریا» و نوشته را به دست او داد. جبرئیل گفت: خوب است این نامه را با مهر خود مهر کنید. فرعون نوشته را گرفت و مهر زد. آن‌گاه که خداوند اراده کرد فرعون و فرعونیان را غرق نماید، جبرئیل همان نامه را به دستش داد و گفت: اینک قضاوتی که درباره خود کردی، انجام می‌شود؛ باید غرق شوی.



یارب چه کنم اگر پناهم ندهی از جرم فزون، به خویش راهم ندهی  
 از درگه تو نمی‌روم دست تهی تا مرحمتی به اشک و آهم ندهی<sup>۱</sup>  
 ۶. تکذیب آیات و نشانه‌های الهی و فرستادگان او، یکی از دلایل نزول بلا و سختی  
 بر اقوام پیشین بوده است.

«فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً»<sup>۲</sup>

فرعون به آن فرستاده عصیان ورزید؛ پس ما او را به سختی فرو گرفتیم.

### فقره چهارم دعا

بِعِزَّتِكَ يَا عِزُّ الْمُسْلِمِينَ

به حق عزت و جلال، ای عزت‌بخش اهل اسلام.

### معنای عزت

معنای عزت این است که کسی آن‌قدر مقامش عالی باشد و بزرگی داشته باشد که  
 هیچ کس نتواند به او دسترسی پیدا کند؛ یعنی هیچ کس نتواند مزاحمش بشود و هیچ  
 چیز نتواند به او اصابت کند.

عزیز به معنای قدرتمندی است که شکست‌ناپذیر می‌باشد. هم توانایی بر ارائه  
 آیات و نشانه‌های بزرگ دارد و هم درهم‌کوبنده تکذیب‌کنندگان است؛ ولی با این  
 حال رحیم است و رحمت و واسع‌اش همه جا را فرا گرفته و در نهایت قدرت، بسیار  
 مهربان می‌باشد. عزیز به تمام معنا، خداست. خداست که بر همه موجودات قادر است  
 و هیچ کس دسترسی به ذات مقدس او ندارد و هیچ کس توان ندارد که برخلاف اراده  
 خدا کاری بکند.

این معنای عزت خداوند است. پس بخواهیم از خدای عزیز که به حق عزتش، ما  
 را بازخواست نکند، به لغزش‌هایی که برایمان اتفاق می‌افتد و عذرمان را بپذیرد، در  
 نابکاری‌هایی که از روی خطا از ما سر می‌زند و بخواهیم که وضع به گونه‌ای نباشد

۱. میر خلیف زاده؛ قصص الدعاء یا داستان‌های دعا.

۲. مزمل: ۱۶.

که در این دنیا، نشانه تیرهای بلایا و آفات شویم. به حق عزت و برتری و بزرگواری تو، همانا که:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> تویی که به مؤمنان عزت بخشیده‌ای.

در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود:

«إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ»<sup>۲</sup>:

پروردگار شما همه روزه می‌گوید: منم عزیز! پس هرکس عزت دو جهان را می‌خواهد، باید اطاعت عزیز کند.

در حالات امام حسن مجتبی علیه السلام می‌خوانیم: در ساعات آخر عمرش، هنگامی که یکی از یارانش به نام جُباده بن ابی سفیان از او درخواست موعظه نماید، فرمود:

«وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بَلَا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بَلَا سُلْطَانٍ فَأَخْرُجْ مِنْ ظِلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>:

هرگاه بخواهی بدون داشتن قبیله عزیز باشی و بدون داشتن قدرت حکومت، هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا بیرون بیا و در پناه عزت طاعت او قرار گیر. انسان با طاعت و عبادت، دارای عزت می‌شود و با انجام گناه و معصیت، حتی اگر دارای عزت بوده باشد، عزت او از بین خواهد رفت.

### عاقبت برصیصای عابد

در قرآن در داستان سرگذشت یکی از عابدان دهر می‌خوانیم:

۱. منافقون: ۸.

۲. کنز العمال؛ ج ۱۵، ص ۷۸۴.

۳. بحارالانوار؛ ج ۴۲، ص ۱۳۹.

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ  
الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

مفسرین در ذیل این آیه نوشته‌اند داستان مربوط می‌شود به برصیصای عابد. برصیصا، عابد روزگار بود که مستجاب‌الدعوه شده بود. مردم بیماران خود را برای طلب شفا پیش او می‌بردند و از او می‌خواستند که برای مریض آنها دعا کند و او دعا می‌کرد و دعای او به اجابت می‌رسید. سه برادر از اشراف بنی‌اسرائیل، خواهری داشتند که بیماری روانی پیدا کرده بود. هر چند او را به اطبا نشان داده بودند؛ ولی حالش بهبود نیافته بود. شیطان در خواب آنان را به یاد برصیصا انداخت. فردا خواهر خویش را به صومعه برصیصا آوردند تا به برکت دعای او شفا گیرد. خواهر را به او سپردند و رفتند تا او شفایش را از خدا بگیرد. در این هنگام شیطان وارد شد و آن‌قدر در این خلوت عابد را وسوسه کرد تا سرانجام وسوسه شد و با دختر زنا کرد.

برصیصا از اینکه مرتکب بدترین گناهان شده، پشیمان شده بود. شیطان بر او وارد شد و به او گفت: ممکن است فردا دختر آبروی تو را ببرد. بهتر است او را بکشی تا سند رسوایی تو نباشد. عابد گفت: فردا برادرانش به دنبال او می‌آیند. شیطان گفت: وقتی برادرانش آمدند به آنها بگو که به دعای من، بیماری او برطرف شد و شفا پیدا کرد و به منزل بازگشت. برصیصا جنایت دوم را هم مرتکب شد. دختر را کشت و او را دفن کرد. شیطان به صورت انسانی، در مسیر برداران آن دختر که در راه بودند تا به دنبال خواهر خود بیایند، قرار گرفت و آنان را از فتنه برصیصا آگاه کرد و همچنین آنان را به محل دفن خواهرشان راهنمایی کرد. برادران آمدند پیش برصیصا و سراغ خواهر را گرفتند. برصیصا گفت: او شفا پیدا کرد و رفت. برادران که اطلاع از قتل خواهر پیدا کرده بودند، به محل دفن خواهر که از قبل شیطان به آنها گفته بود، رفتند و جنازه خواهر را در آنجا پیدا کردند.

این خبر در تمام شهر پیچید و به گوش امیر رسید. امیر با جمعی به تحقیق پرداختند و پس از قطعیت خبر، آن عابد را از عبادت‌گاهش بیرون کرده و فرمان اعدام او را صادر کرد. در روز معینی، در حضور جمعیت بسیار، عابد را بالای چوبه دار بردند. وقتی که او در بالای چوبه دار قرار گرفت، شیطان در نظرش مجسم شد و به او

گفت: این من بودم که تو را به این روز افکندم و اگر آنچه را می‌گویم، اطاعت کنی، تو را از این مهلکه نجات خواهم داد.

عابد گفت: چه کنم؟ شیطان گفت: تنها یک سجده برای من انجام دهی، کافی است. عابد گفت: در این حالت که می‌بینی، نمی‌توانم سجده کنم. شیطان گفت: اشاره‌ای کفایت می‌کند.

عابد با گوشه چشم خود یا با دستش، اشاره کرد و شیطان را این‌گونه سجده کرد و همان دم جان داد و کافر از دنیا رفت.<sup>۱</sup> این است نمونه‌ای از عاقبت سوء کسی که عزت خود را با انجام گناه به ذلت و خواری و درماندگی تبدیل کرد.

### شش چیز در شش جا

خداوند بلند مرتبه به موسی بن عمران علیه السلام چنین وحی کرد: «ای موسی! شش چیز را در شش محل پنهان کرده‌ام؛ ولی مردم در جای دیگر دنبال آن می‌گردند که هرگز [آنها را در آنجا] نخواهند یافت:

«إِنِّي وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا،

إِنِّي وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَالْجَهْدِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ،

إِنِّي وَضَعْتُ الْعِزَّةَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ،

إِنِّي وَضَعْتُ الرَّفْعَةَ وَالذَّرَجَةَ فِي التَّوَاضُعِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي التَّكْبِيرِ،

إِنِّي وَضَعْتُ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ فِي لُقْمَةِ الْحَلَالِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الْقَيْلِ وَالْقَالِ،

إِنِّي وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي كَثْرَةِ الْمَعْرُوضِ وَكَمْ يَجِدُوهُ أَبَدًا»<sup>۲</sup>

۱. به راستی راحتی را در بهشت قرار دادم؛ ولی مردم در دنیا دنبال آن می‌گردند.
۲. به راستی من دانش [و فراگیری آن] را در گرسنگی و تلاش قرار دادم؛ ولی مردم در سیربودن به دنبال آن می‌گردند.
۳. به راستی من عزت [و شرف] را در شب بیداری [و نماز شب] قرار دادم؛ ولی مردم عزت را در خانه شاهان می‌جویند.

۱. مجمع‌البیان، نمونه و المیزان ذیل آیه.

۲. مستدرک‌الوسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۷۳، باب ۱۰۱؛ سید محمدحسینی عاملی؛ نوادر و اثنی عشریه؛ ص ۱۵۵.

۴. به راستی من بلندمرتبتگی و مقام را در فروتنی قرار دادم؛ ولی مردم در تکبر و خود برتر بینی دنبال آن می‌گردند.<sup>۱</sup>
۵. به راستی اجابت دعا را در لقمه حلال قرار دادم؛ ولی مردم در قیل و قال [و داد و فریاد] به دنبال اجابت دعا می‌گردند.
۶. به راستی من بی‌نیازی را در قناعت قرار دادم؛ ولی مردم آن را در زیادی مال و ثروت جستجو می‌کنند و هرگز آن را نخواهند یافت [و موفق به آنچه در طلبش هستند، نخواهند شد].

---

۱. افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است